

نگاهی به ویژگی یگانه داستان‌های احمدرضا احمدی تسلیم نشدن به وسوسه قضاوت

علی اصغر سیدآبادی

توانسته است دنیایی در داستان‌هایش بیافریند که در آن فردیت او، با الزامات تعیین اولیه مخاطب سر ناسازگاری نداشته باشد. او دنیایی می‌آفریند که آن را می‌شناسد؛ دنیای یگانه‌ای که به مدد تخیلی شاعرانه و شگفت‌انگیز و تصویری از تاریخ شخصی کودکی نویسنده، شکل گرفته است. داستان‌های او توانسته است بر یکی از تناقض‌های بزرگ ادبیات کودکان غلبه کند.

نوستالژی دوران کودکی، یکی از وسوسه‌انگیزترین موضوع‌ها در نوشتن برای کودکان است و همین‌الان اگر داستان‌هایی را که برای کودکان و نوجوانان ایرانی نوشته شده است، مرور کنیم، در می‌یابیم که اغلب آنان بر اساس خاطره‌های دوران کودکی نویسندگان نوشته شده‌اند. نوشتن بر اساس خاطرات، هم‌زمان که نوعی امکان است، می‌تواند با خود آسیب‌هایی را نیز همراه داشته باشد. از یک سو، مخاطب نوشته ما کودک و نوجوان امروز است و از سوی دیگر شناخت ما از کودکی و نوجوانی، به کودکی و نوجوانی سال‌های قبل برمی‌گردد. خاطرات دوران کودکی ما در دنیایی که سرعت تغییرات در آن بالاست، به خودی خود نمی‌تواند مورد توجه کودکان و نوجوانان امروز

احمدرضا احمدی، از دهه ۴۰ تا کنون برای کودکان نوشته است؛ نزدیک به ۴۰ سال. این تلاوم، خود معجزه‌ای است در دنیای ادبیات کودکان؛ به‌خصوص وقتی دستی در نوشتن و سرودن برای بزرگان هم داشته باشی. اما اتفاق اصلی در این است که این تدوam، به بهای از دست رفتن ویژگی‌های آثارش حاصل نشده است. او در داستان‌هایش دنیایی آفریده که گذر زمان نیز آن را در آثارش کمرنگ نکرده است و از اولین کتابش «من حرفی دارم که شما بچه‌ها فقط می‌فهمید» تا «نشانی» و «روزی که مه بی پایان بود» و «شب روز اول و صبح روز هفتم» و تا «همه آن قایق‌های کاغذی»، وزن این دنیا در داستان‌هایش حفظ شده است. دنیایی که حالا امضای اوست و بدون این که نامی از او بر پیشانی کتاب نوشته شود، نشانه‌هایی در اختیار خواننده می‌گذارد تا نام نویسنده را دریابد. دست یافتن به سبک و سیاقی شخصی در نوشتن برای بچه‌ها کار آسانی نیست؛ زیرا انتخاب اولیه کودکان و نوجوانان، به عنوان جمعی که مخاطب از میان آنان انتخاب می‌شود، نویسنده را ناگزیر می‌کند از بخشی از فردیت خود بگذرد. احمدی اما

قرار گیرد و معمولاً همین جا مشکلی پیش می‌آید که نوشته‌های ما درباره نوستالژی‌های کودکی خودمان، لزوماً ادبیات کودک نیستند. استفاده از خاطره‌های دوران کودکی، به شرطی می‌تواند امکانی در ادبیات کودک به حساب آید که بتواند برای کودک امروز نیز جذابیت داشته باشد.

مشکل این‌جاست که از سویی، ادبیات محل بروز فردیت نویسنده است و از سوی دیگر در ادبیات کودک و نوجوان، حضور پررنگ مخاطب و ویژگی‌هایش (پایین بودن میزان توانش ادبی و بالا بودن قدرت تخیل او)، جایی برای فردیت نویسنده نمی‌گذارد.

از این مهم‌تر، در ادبیات کودک و نوجوان ایران، به سبب تعلق اغلب نویسندگان کودک و نوجوان بعد از انقلاب، به طبقه‌ای خاص و به خصوص تجربه زندگی روستایی و یا زندگی در حاشیه شهرهای بزرگ، تنوع و تکثر کم و اغلب تجربه‌ها مشترک است؛ تجربه‌هایی که در همه داستان‌ها تکرار می‌شود و اگر تفاوتی هم به چشم می‌خورد، بسیار اندک است و صرفاً در چگونگی پردازش داستان بروز می‌کند. به تعبیری، هم موضوع حاصل تجربه‌های مشترک و هم ارزش‌هایی که داستان حامل آن است (هم ارزش‌های زیبایی‌شناسانه و هم ارزش‌های اجتماعی)، حاصل ایدئولوژی مشترک است.

به همین سبب است که داستان‌های کودک و نوجوان، اغلب بر اساس فرمول‌های مشخصی نوشته می‌شود و گره افکنی‌ها و گره‌گشایی‌ها و ترفندها برای افزودن بر کشش داستان‌ها نیز برآمده از تجربه‌ها و حتی آموزش‌های مشترکی است که به راحتی می‌توان آن‌ها را فرمول‌بندی کرد. دوگانه‌های خوب و بد / زشت و زیبا / حرف گوش کن و حرف گوش نکن / فقیر و غنی / حق و باطل و دیگر دوگانه‌های این‌چنینی،

در داستان‌های کودک و نوجوان ایرانی، نقش بسیار موثری دارد و اغلب داستان‌ها بر اساس کشمکش و تضاد این دوگانه‌ها پیش می‌رود و نویسنده در جایگاه قاضی، در برابر وسوسه قضاوت تسلیم می‌شود و شخصیت‌هایی را به عنوان طرف منفی و شخصیت‌هایی را به عنوان طرف مثبت انتخاب می‌کند. جالب‌تر این‌جاست که در این زمینه، نویسندگان نزدیک به حکومت و دور از حکومت، تفاوتی ندارند و تفاوت در تعیین مصداق‌های هر طرف این دوگانه است؛ و گرنه دوگانگی و کشمکش‌های مبتنی بر تضادهای این دوگانه‌ها، به عنوان بنیاد داستان‌ها به جای خود باقی است.

اهمیت احمدرضا احمدی - چه از داستان‌هایش خوش‌مان بیاید و چه نیاید - در این‌جاست که به جای صرف کردن نیرویش در پیچ و خم دادن به همان رودرویی کهنه، ساختار متفاوتی برای شکل‌گیری داستان به وجود آورده و در برابر وسوسه قضاوت تسلیم نشده است. به همین دلیل، چند دهه است که او صدایی یگانه در ادبیات کودک ایران است؛ صدایی که پایدار مانده و هرگز به جست و جوی همسرایان بر نخواسته است. چنین ادبیاتی زاینده تجربه‌های شخصی و خود به منزله تاریخی شخصی است که یک زندگی را روایت کرده.

طبیعی است کسانی که در ادبیات به دنبال قضاوت می‌گردند و به دنبال کسی که تکلیف مشخص کند و عده‌ای را علیه عده‌ای دیگر بشوراند و سره را از ناسره یا حق را از باطل و بد را از خوب و زشت را از زیبا تفکیک کند، از داستان‌های او خوش‌شان نیاید و به همین دلیل بود که متولیان قرائت‌های رسمی از ادبیات کودک و نوجوان (حکومتی و بیرون حکومتی)، او را تا سالیان سال به عنوان نویسنده کودک و نوجوان

که یکی از مهم‌ترین موضوع‌های ادبیات کودک بعد از انقلاب است، اما به گونه‌ای متفاوت. او نیز از نبودن پدر گفته است (به‌عنوان تکه‌ای از واقعیت زندگی خصوصی‌اش. این موضوع در داستان‌هایش حضوری پررنگ دارد)، اما باز هم به گونه‌ای متفاوت. او نیز از شب یلدا گفته است و از بهار و زمستان و پاییز و تابستان، اما باز هم به گونه‌ای متفاوت. بدون تردید بخش بزرگی از این تفاوت، به تخیل او برمی‌گردد که نوعی فانتزی یگانه ساخته است؛ نه به تقلید از داستان‌های غربیان که با مایه‌هایی از افسانه‌های خودمان. اما بخش مهم‌ترین تفاوت‌ها، در زندگی متفاوت او نسبت به نسل جوان‌تر نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان ریشه دارد.

درباره داستان‌های احمدی، می‌توانیم از زوایای مختلف سخن بگوییم. می‌توانیم از این‌جا شروع کنیم که در آثار او، با قصه خطی روبه‌رو نیستیم. می‌توانیم از فرم دایره وار داستان‌های او بگوییم که اگر چه از این نظر با افسانه‌های ایرانی شباهتی دارد، تفاوت این جاست که داستان به نقطه آغاز بر نمی‌گردد، بلکه قصه در عبور دایره‌وار خود، چنان خط سیر را تغییر می‌دهد که بازگشت به نقطه آغاز، بازگشت به نقطه آغاز نیست، بلکه در پایان داستان، نقطه آغاز نیز تغییر کرده است. می‌توانیم از نقش زمان در داستان‌های احمدی بگوییم؛ از تکرار روزهای هفته و تکرار فصل‌ها و تکرار شب و روز و نقش آن‌ها در پیشبرد داستان. می‌توانیم از فضای اسطوره‌ای برخی از داستان‌هایش، چون «نشانی» و «رنگین کمانی که همیشه رخ نمی‌داد» و «همه آن قایق‌های کاغذی» و «برف هفت گل بنفشه را پوشانده بود» و... بگوییم. می‌توانیم از تخیل شگفت‌انگیزش در ساختن فضاهای تازه بگوییم. می‌توانیم از چیزی نزدیک به شعر بودن داستان‌هایش

به حساب نمی‌آوردند و اکنون نیز اگر توجهی به آثار او از سوی آنان دیده می‌شود، برای این است که نمی‌توانند نادیده‌اش بگیرند. او نیز در داستان‌هایش از مهاجرت می‌گوید



اهمیت احمد رضا احمدی
 - چه از داستان‌هایش
 خوش‌مان بیاید و چه
 نیاید - در این جاست
 که به جای صرف کردن
 نیرویش در پیچ و خم
 دادن به همان رودرویی
 کهنه، ساختار متفاوتی
 برای شکل‌گیری
 داستان به وجود آورده
 و در برابر وسوسه
 قضاوت تسلیم نشده
 است

بگوییم و از در هم ریختن مرز ژانرها و می‌توانیم از شخصیت‌های متفاوت او بگوییم که بدیع و شگفت‌اند و می‌توانیم از ستایش موسیقی و به خصوص سه تار در داستان‌های او بگوییم. این‌ها همه در داستان‌های احمدی اهمیت دارند و تأمل در هر کدام، می‌تواند افق‌های تازه‌ای پیش چشم تحلیل‌گر بگشاید، اما به نظرم در آثار او ویژگی مهم‌تری به چشم می‌خورد که می‌تواند برای ادبیات کودک و نوجوان ما راه‌گشا باشد. من از اول که نوشتن درباره داستان‌های او را برای این شماره از پژوهشنامه آغاز کردم، قصد نقد همه جانبه نداشتم و چندان اعتقادی نیز به آن ندارم، بلکه قصدم نشان دادن یک ویژگی در آثار اوست که به نظرم یگانه می‌آید و در آثار دیگر تکرار نشده است.

بحث درباره اکتفا نکردن به شخصیت‌های منفی و مثبت‌و وارد کردن شخصیت‌های خاکستری به داستان‌ها، البته در ایران نیز بحثی درازدامن و قدیمی است و نویسندگان کودک و نوجوانی را می‌شناسیم که چنین کرده‌اند، اما تسلیم نشدن در برابر وسوسه قضاوت، موضوعی تازه است و من به عنوان یک خواننده ادبیات کودک و نوجوان، نویسنده‌ای را به یاد ندارم که این ویژگی در آثارش برجسته و چشمگیر باشد و منتقد و پژوهشگری را نیز به یاد ندارم که بر این ویژگی در داستانی انگشت گذاشته باشد.

به نظرم این مهم‌ترین ویژگی آثار احمدرضا احمدی است و برای ما و در فضای داستان‌های ما، آموزنده‌ترین ویژگی آثار او به نظرم همین است. اگر داستان‌های او پر از عیب و ایراد باشد و منتقدان نکته بین و سخت‌گیر که ما را از ماست می‌کشند نیز موهای بسیار از ماست آثار او بیرون بکشند، به گمانم به سبب این ویژگی باید در برابر آثار او تعظیم کنیم.

او در داستان‌هایش جهان را به دو نیمه خوب و بد تقسیم نمی‌کند. او داوری نمی‌کند. اهل داوری کردن نیست و یادم‌ان باشد که هر خشونت‌ی زاییده نوعی تقسیم و داوری است؛ حالا گیریم داوری غیر منصفانه!

گرفتاری ادبیات کودک ایران در دهه‌هایی از فعالیتش، غلظت همین داوری و مطلق کردن همین داوری‌ها بود. نویسندگان به کار تقسیم جهان به حق و باطل مشغول بودند و داوری کردن درباره اهل حق و اهل باطل؛ چه آنان که تمام مشکل جهان را در اختلاف طبقاتی می‌دیدند و چه آنان که جهان را به دو گروه مومن و کافر تقسیم می‌کردند. آنان با دوگانه‌سازی‌های مطلق خود، پاک‌کنی به دست می‌گیرند و زیبایی‌های جهان و لحظه‌های بدیع کشف نشده، راه‌های نرفته، جست‌وجوهای ناتمام و بخش عظیمی از جهان را که در میانه این دوگانه‌ها قرار می‌گیرد،

**طبیعی است کسانی
که در ادبیات به دنبال
قضاوت می‌گردند و به
دنبال کسی که تکلیف
مشخص کند و عده‌ای
را علیه عده‌ای دیگر
بشوراند و سره‌را
از ناسره یا حق را از
باطل و بد را از خوب و
زشت را از زیبا تفکیک
کند، از داستان‌های او
خوش‌شان نیاید**

در ادبیات کودک و نوجوان ایران، به سبب تعلق اغلب نویسندگان کودک و نوجوان بعد از انقلاب، به طبقه‌ای خاص و به خصوص تجربه زندگی روستایی و یا زندگی در حاشیه شهرهای بزرگ، تنوع و تکثر کم و اغلب تجربه‌ها مشترک است



پاک می‌کنند.

قضاوت نکردن، به معنی ندیدن نیست. در قضاوت کردن به نفع یک طرف است که بسیاری از چیزها دیده نمی‌شود. برای آن که می‌خواهد قضاوت کند و به نفع کسی قضاوت کند، تمام جهان همان دو طرف است که موضوع قضاوت اوست، اما برای او که تماشا می‌کند، تمام جهان در چیزی خلاصه نمی‌شود. او به آسانی می‌تواند چشم بگرداند و چیزی دیگر ببیند.

داستان «نشانی» که در سال ۱۳۸۴، توسط نشر شباویز منتشر شده، یکی از اجتماعی‌ترین نوشته‌های احمدی است. با وجود این، در این داستان نیز نشانی از قضاوت‌های متعارف در ادبیات کودک و نوجوان نیست و احمد رضا احمدی، به توصیف وضعیت اکتفا کرده است. کودکی شیشه خالی شربت سرفه مادر بزرگش را بر می‌دارد و به جست و جوی داروخانه، از آدم‌های مختلف نشانی داروخانه را می‌پرسد. پاسبان می‌خواهد جوابش را بدهد، از دهانش صدای سوت بیرون می‌آید. از دهان کارگر کارخانه پودر رخت شویی، کف بیرون می‌آید. از دهان تلفنچی صدای زنگ تلفن و هیچ کدام نمی‌توانند جوابی بدهند و صدای سرفه مادر بزرگ او را نمی‌شنوند تا این که «شیشه خالی شربت سینه مادر بزرگ را از جعبه درمی‌آورد، صدای سرفه مادر بزرگ را مرد نوازنده می‌شنود، می‌خندد و با او راهی داروخانه می‌شود. شربت می‌خرد، شیشه پر را که از جعبه بیرون می‌آورد، به جای صدای سرفه مادر بزرگ، صدایی می‌شنود که نمی‌شناسد و آن صدا، صدای تار نوازنده است.»

«راه ادبیات کودک همواره به سوی کلیشه سازی است». این شاید داوری منصفانه‌ای نباشد و بتوان از آثار و نویسندگانی نام برد که ناقص چنین قضاوتی باشند، اما تأملی در ادبیات کودک

کشورمان، ما را به این نتیجه خواهد رساند که جریان کلی این است و آن آثار و نویسندگان استثنا هستند. شاید به این دلیل که در نوشتن برای کودکان، نویسنده بیش از این که به فردیت خود رجوع کند، باید به تجربه و دانسته‌ها و توانایی‌ها و ناتوانی‌های مخاطب بیندیشد.

مشکل وقتی مضاعف می‌شود که تلقی مان از تجربه‌های مخاطب، این باشد که فکر کنیم این تجربه‌ها برای همه کودکان مشترک است و فرقی ندارد که کجا زندگی می‌کنند و چه نامی دارند و به چه زبانی می‌خوانند. یا نه، به این تفاوت‌ها آگاه باشیم، اما وظیفه خود بدانیم که هنگام نوشتن، به تمام این تفاوت‌ها بیندیشیم.

احمد رضا احمدی سال‌هاست که برای کودکان می‌نویسد؛ بدون این که گرفتار تکرار تجربه‌های دیگران شود. دنیایی که او در داستان‌هایش آفریده، دنیایی یگانه است که پیش از او کسی آن را تجربه نکرده است، دنیایی شاعرانه که بیش از هر چیزی تخیل کودکان در آن ارج دارد.

در داستان «شب روز اول و صبح روز هفتم»، او از استخری در باغی قدیمی می‌نویسد که ماهیان در آن زندگی می‌کنند و کارگران مشغول نقاشی اتاق‌های باغ‌اند و هر روز غروب، هنگامی که کارگران قلم موهای‌شان را می‌شویند، یکی از ماهیان که روی آب مانده است، رنگی می‌شود و با رنگی شدنش، زبانش با ماهیان دیگر متفاوت می‌شود و تنها می‌ماند و روز دیگر ماهی دیگری به رنگ دیگری در می‌آید و نه بقیه ماهیان زبانش را می‌فهمند و نه ماهی رنگ شده قبلی و این ادامه دارد تا این که کار کارگران تمام می‌شود و می‌روند و روزی دیگر باران می‌بارد و رنگ ماهیان را که روی آب آمده‌اند، می‌شوید. اساس این داستان و عنصری که باعث پیشرفت قصه می‌شود، تضاد و درگیری میان دوگانه‌ای متعارف نیست. آن‌چه

داستان را جلو می‌برد، تخیلی کودکانه است که در لایه‌های ژرف ترش، به موضوع مهم «تفاوت» می‌پردازد.

همین ویژگی‌ها باعث شده است که او در تمام این سال‌ها، در عرصه ادبیات کودک ایران صدایی متفاوت بماند. اگر در این سال‌ها و به خصوص در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ تامل کنیم، ارزش و اعتبار این صدای متفاوت را بهتر درمی‌یابیم؛ زیرا این دو دهه، همزمان است با اوج گرفتن دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک، دیدگاه‌هایی که یکسان‌سازی و کلیشه‌سازی را به شدت دامن می‌زنند و کالایی جز این در بازار فرهنگ خریدار ندارد و ادبیات کودک نیز خود را با آن هماهنگ کرده است.

احمد رضا احمدی اما بر بنیاد فرهنگی که هزاره‌هاست با این دوگانه سازی‌ها خو گرفته، دست به آفرینش دنیایی می‌زند که در آن خبری از این دوگانه سازی‌ها نیست و کار کوچکی نیست خلاف جهت این رود کهن شنا کردن!

او در داستان‌هایش تماشاگری است که به تماشای جهان نشسته و کودکان را با خود به تماشا می‌برد؛ تماشای جهانی کشف نشده! در داستان‌های او همواره کودکی دنبال گم‌شده‌ای می‌گردد و وقتی آن را می‌یابد، باز هم چیزی برای جست‌وجو کردن مانده است و همین جست‌وجوست که داستان را می‌سازد. می‌خواهم تمام آن‌چه را که گفته‌ام، در جمله‌ای خلاصه کنم، اما باید از واژه‌ای استفاده کنم که برای هم‌نشینی با نام احمدی مناسب نیست. مرا ببخشید که ناچارم کلمه‌ای را کنار نام احمد رضا احمدی بگذارم که ربطی به دنیای او ندارد؛ کلمه مبارزه را می‌گوییم: داستان‌های او مبارزه‌ای زیبایی شناسانه با خشونت است!